

متن کامل گفتگوی مسعود اندیشمند با من (محمداکرام اندیشمند) بر سر صلح با طالبان و نقش پاکستان که در عقرب سال پار(1394) برای استفاده در پایان نامه فراغتش از دانشگاه لایدن هالند انجام یافته است:

پرسش:

1- بعضی نویسندگان غربی ناکامی صلح با طالبان را شامل نکردن طالبان در پروسه بن در ابتدای حمله آمریکا به افغانستان در سال 2001 میدانند، اگر آمریکا با طالبان صلح می نمود یا آن ها را در کنفرانس بن دعوت می کرد، آیا چنین چیزی در قدم اول امکان داشت؟ آیا صلح با آنها به ثبات افغانستان منجر می شد، یعنی باعث ظهور دوباره آن ها نمی شد؟

پاسخ:

طرح شامل کردن طالبان در مذاکرات بن در سال 2001، سال ها بعد از روزهای آن مذاکره، یک سخن آسان و عملی به نظر می رسد. اما این سخن و این طرح در آن روز ها و در آن سال، دشوار و غیر عملی بود. آمریکا پس از حملات تروریستی 11 سپتمبر 2001 که دست طالبان را در عقب این حملات به حمایت از القاعده و اسامه بن لادن مشاهده کرد و طالبان حاضر نشدند اسامه را به آمریکا تحویل دهند، برای سرنگونی حکومت طالبان به عنوان دشمن، حملات نظامی خود را آغاز کرد. وقتی آمریکا این دشمن را به کمک نیروهای مخالف طالبان در افغانستان که به جبهه شمال معروف شده بود، شکست داد و حکومت آن ها را متلاشی کرد، طرح شامل ساختن طالبان یا دشمن شکست خورد و فروپاشیده در مذاکرات بن، به ذهن امریکایی ها نمی گذشت. حتی پاکستان به عنوان حامی طالبان که با حکومت آن ها روابط رسمی و دیپلماتیک داشت، چنین طرح و مطالبه ای را به میان نکشید. هیچ مقامی از طالبان شکست خورده و در حال فرار از مشارکت در مذاکره بن سخن نگفتند. نه امریکایی ها و نه کشور دیگری از متحدین آمریکا پیش بینی نمی کردند که چند سال بعد طالبان دوباره به عنوان یک نیروی نظامی خطر ناک به افغانستان باز می گردند و جنگ را مثل گذشته با دولت افغانستان و امریکایی ها و نیروهای ناتو از سر می گیرند.

بنا بر این از همان آغاز مذاکرات بن در دسمبر 2001 که حکومت موقت به ریاست حامد کرزی ساخته شد، شامل کردن طالبان در ذهن هیچ طرف شامل در مذاکره نبود و از طرف هیچ کدام از حلقه های داخلی و خارجی افغانستان، مد نظر قرار نگرفت.

از طرف دیگر، طرح شریک سازی طالبان در آن روزها به شدت از سوی جبهه مخالف طالبان که کابل را در دست داشتند و طالبان از تمام ولایات افغانستان شکست خورده بودند و ناپدید شده بودند، پذیرفته نمی شد. حتی اگر افرادی از میان طالبان در آن سال با فشار امریکایی ها وارد مذاکره می شد، شرکت و توافق آن ها نمی توانست موجب صلح دائمی با طالبان شود. زیرا طالبان در آن وقت متلاشی شده بودند و نیروی نظامی خود را از دست داده بودند. هر گونه امتیازی

را که طالبان در حالت ضعف و شکست خورده خود از مذاکرات بن بدست می آوردند، در سال های بعد که نیروهای خود را به کمک پاکستان دوباره احیا کردند، توافقات خود را در مذاکرات بن نمی پذیرفتند و به صلح پابندی نشان نمی دادند. به عبارت دیگر شرکت طالبان در مذاکرات بن از موقعیت ضعیف و شکست خورده و توافقی که آن ها در چنین موقعیت با سایر طرف های مذاکره می داشتند، به هیچ صورت مانع ظهور مجدد آن ها نمی شد. این باور که شرکت طالبان در مذاکرات بن، از ظهور مجدد طالبان جلوگیری می کرد، باور نادرست است. زیرا توافقات بن را پاکستان به نفع خود ارزیابی نمی کرد و به احیای مجدد طالبان دست می زد. آنگونه که چنین کرد.

2- هدف شواری عالی صلح که از یکسو ادغام مجدد شورشیان طالبان میانه و از سوی دیگر مصالحه با سران طالبان بود در این راستا موفقیت چشمگیری نداشت، چرا این موفقیت حاصل نشد؟ به نظر شما ناکامی این شورا برای این هدف در چه بود؟

پاسخ:

طالبان یک گروه نظامی -سیاسی مورد حمایت پاکستان و به خصوص مورد حمایت سازمان استخبارات نظامی ارتش آن کشور (ISI) است. پاکستان در این حمایت اهداف و منافع خاصی را مد نظر دارد که از طریق طالبان به عنوان یک نیروی فشار می خواهد در افغانستان بدست بیاورد. طالبان و جنگ طالبان در افغانستان یک پروژه استخباراتی پاکستان است. اگر قرار باشد که دولت افغانستان با طالبان مذاکرات صلح را انجام دهد و از راه مذاکرات به صلح با طالبان برسد، راه صلح با طالبان از طریق شورای عالی صلح نمی گذرد. شورای عالی صلح یک نهاد درست، معقول و مطلوب در رسیدن به صلح در برابر یک پروژه استخباراتی پاکستان که یک پروژه نظامی برای جنگ و تخریب افغانستان است، محسوب نمی شود. این بسیار روشن است که اگر قرار باشد با طالبان مذاکرات صلح انجام شود، این مذاکرات را باید دولت افغانستان و نهاد های نظامی و امنیتی افغانستان به کمک پاکستان و نهاد استخبارات نظامی آن کشور انجام دهد.

شورای عالی صلح در افغانستان یک نهاد نمایشی و تشریفاتی است و هیچ نقش و تاثیری در مورد صلح با طالبان ندارد. دولت افغانستان نیز نشان داده است که عملاً نقش واقعی را برای مذاکرات صلح به این شورا نمی دهد. حتی مذاکرات پنهانی میان مقامات امنیتی دولت و نمایندگان رئیس جمهور کرزی در گذشته و حالا با برخی از عناصر طالبان صورت گرفته که شورای عالی صلح در جریان این مذاکرات قرار داده نشدند.

3- درست است که طالبان توسط پاکستان حمایت می شوند، طالبان که در افغانستان چند سال است جنگیده اند چند سال هم حکومت کردند. بدون شک در داخل به یک قوه نیرومندی تبدیل شده اند. در عموم می شود که

بی ثباتی و ناامنی را جنبه بیرونی و درونی داد. یعنی طالبان بدون حمایت پاکستان و یا کشور دیگر می شود که به ناامنی و جنگ ادامه دهند؟ مشکل بی ثباتی و ناامنی که توسط طالبان بدون حمایت خارجی صورت بگیرد برعلاوه مبارزه با آنها اگر از راه مصالحه پیش رفت، این را چگونه انجام داد؟

پاسخ:

این درست است که طالبان در داخل افغانستان و در میان جامعه سنتی به خصوص در میان جامعه قبیله ای پشتون نفوذ دارند و طرفدار دارند. بسیاری از سربازان و جنگجویان طالبان از میان قبیله های مختلف پشتون در روستا های افغانستان هستند. حتی طالبان در میان برخی مدارس دینی غیر پشتون از نظر مذهبی نیز نفوذ دارند. شماری از جنگجویان طالبان را طالب های مدارس دینی تاجک و ازبک به خصوص تاجک های بدخشان افغانستان تشکیل می دهد. نفوذ طالبان در میان مدارس دینی سنتی و میان قبایل پشتون در روستا ها، برای آن ها جنگجویان زیادی فراهم می کند. نارضایتی و ناخشنودی از دولت افغانستان به دلایل مختلف مانند: فساد و ناکارایی دولت، ناتوانی در فقر زدایی و ایجاد اشتغال نیز موجب جذب بیشتر جنگجو برای طالبان می شود. نارضایتی از نیروهای خارجی، تلفات غیر نظامیان نیز زمینه را برای نفوذ بیشتر میان روستائیان و مدارس دینی در افغانستان مساعد می کند تا به شمار جنگجویان خود بیفزایند.

اما طالبان بدون کمک و حمایت پاکستان نمی توانند به جنگ ادامه دهند. جنگ مصارف زیاد کار دارد. مصارف جنگ طالبان ماهانه به ملیون ها دالر می رسد. این مصارف را طالبان از روستا های افغانستان بدست آورده نمی توانند. پاکستان و منابع مختلف عربی در کشورهای نفت خیز عرب این مصارف را تهیه می کنند. طالبان بدون حمایت پاکستان نمی توانند به جنگ ادامه دهند. پاکستان برای طالبان خانه امن عقب جبهه است. رهبران طالبان در پاکستان به سر می برند و از آنجا همراه با ارتش پاکستان جنگ را در افغانستان تنظیم و رهبری می کنند. اگر حمایت پاکستان و هر گونه حمایت خارجی از طالبان قطع شود، صلح با طالبان، هم آسان است و هم عملی. تا زمانیکه طالبان از چنین حمایت های خارجی برخوردار باشند، صلح با آن ها مشکل است.

4- بنیاد ناامنی را می شود سیاست خارجی پاکستان که حمایت از طالبان است گفت، وقتی سخن از حمایت پاکستان و از طالبان می رود، دلیل عمده این کار به پاکستان بر می گردد، به ایجاد رابطه غیر دوستانه حکومت افغانستان از آغاز پیدایش پاکستان در 1947. اکثر کارشناسان افغانستان در این مورد افغانستان را به خاطر به رسمیت نشناختن خط دیورند مقصر می شمارند، این تا چه حد درست است؟

پاسخ:

پاکستان در جنگ و صلح افغانستان نقش اصلی و تعیین کننده دارد. دوام جنگ و بی ثباتی افغانستان توسط طالبان به سیاست و عملکرد پاکستان بر می گردد. پاکستان چرا از طالبان حمایت می کند و در عقب جنگ افغانستان قرار دارد؟ پاسخ این پرسش از اختلاف دو کشور بر سر مرز دیورند و مسایل دیگر ناشی می شود. اختلاف افغانستان با پاکستان بر مرز دیورند پس از تشکیل پاکستان در سال 1947 یک اختلاف دوام دار و حل نشده است. این اختلاف را افغانستان مطرح می کند، نه پاکستان. برخی از دولت ها و زمام داران افغانستان در طول سال های تشکیل پاکستان مرز دیورند را به عنوان مرز بین المللی میان دو کشور به رسمیت نمی شناسند. حکومت محمد ظاهر شاه و پارلمان افغانستان در سال 1949 تمام معاهدات و توافقات قبلی میان افغانستان و حکومت هند بریتانوی را که تا سال 1947 انجام یافته بود، لغو و بی اعتبار اعلان کرد. توافقنامه دیورند که در سال 1893 میان عبدالرحمن خان پادشاه افغانستان و مارتمر دیورند وزیر خارجه هند بریتانوی در کابل به امضا رسید نیز شامل این لغو قرار گرفت. بعد از آن روابط میان افغانستان و پاکستان متشنج شد و این تشنج به گونه های مختلف تا اکنون ادامه دارد.

پاکستان ادعای افغانستان را در مورد مرز دیورند نمی پذیرد و الغای توافقنامه دیورند را غیر قانونی و فاقد اعتبار و اهمیت میداند. پاکستان مرز دیورند را مرز رسمی و بین المللی دو کشور میداند. پاکستان استدلال می کند که این مرز را تمام کشور های دنیا و سازمان ملل به عنوان مرز بین المللی دو کشور به رسمیت می شناسند. توافقنامه دیورند که در سال 1893 به امضا رسید، بعد توسط چهار پادشاه دیگر افغانستان در چهار توافقنامه جدید تایید شد. بنا بر این افغانستان هیچگونه حق قانونی و حقوقی در مورد لغو توافق نامه دیورند ندارد.

واقعیت این است که افغانستان نتوانسته در طول 67 سال، ادعای خود را به عنوان یک حق قانونی مبنی بر عدم شناسایی مرز دیورند و لغو موافقت نامه دیورند در مراجع بین المللی مطرح کند و حمایت یک سازمان جهانی و حتی یک کشور را به دست بیاورد. ادعای افغانستان در مورد مرز دیورند از نظر پاکستان، ادعای ارضی تلقی می شود که حاکمیت ملی و تمامیت ارضی پاکستان را به حیث یک کشور تهدید می کند. از این سبب پاکستان در این مورد بسیار حساس است و تا زمانیکه افغانستان این ادعا را در سر داشته باشد، پاکستان ضربه زدن بر افغانستان را دفاع از خود و مقابله با دسیسه و توطئه افغانستان تلقی می کند.

البته تنها موضوع دیورند یگانه اختلاف میان پاکستان و افغانستان نیست. پاکستان علاوه بر این اختلاف، بر سر رابطه دو جانبه میان دهلی و کابل، بر سر آب های افغانستان که به پاکستان سرازیر می شود و بر سر وجود یک دولت دوست و یا مخالف پاکستان در افغانستان، سوء ظن و اختلاف دارد. پاکستان در رسیدن به این اهداف خود از طالبان در جهت تضعیف دولت افغانستان استفاده می کند.

5- به نظر بعضی نویسندگان پاکستانی سیاست پاکستان در قبال افغانستان از 1947 - 1979 بیشتر واکنشی بوده، پاکستان در مقابل افغانستان تنها به خاطر موضع گیری افغانستان در مورد پشتونستان و خط دیورند بوده ، ولی

بعد ها سیاست خارجی پاکستان در مقابل افغانستان به خاطر هند بر سر کشمیر و ثبات داخلی پاکستان شکل گرفت. اگر مذاکرات در مورد عدم ضمانت پاکستان از طالبان به خاطر بی ثباتی در افغانستان صورت بگیرد آیا فکر نمی کنید موضوع دیورند دیگر بر پاکستان مهم نخواهد بود؟ یعنی پاکستان مطمئن است که افغانستان در مورد خط دیورند هیچ کاری کرده نمی تواند. وقتی خط دیورند در مذاکرات مطرح نباشد، افغانستان به خاطر تاکید نمودن عدم حمایت طالبان توسط پاکستان در میز مذاکرات چه دارد؟

پاسخ:

این نظر برخی نویسندگان پاکستانی درست است که اسلام آباد تا سال 1979 سیاست واکنشی در برابر کابل داشت. اما بعد از آن، این سیاست واکنشی اسلام آبا به سیاست تهاجمی و تعرضی تبدیل شد. حتی قبل از سال 1979 این اتفاق افتید. زمانی که در سال 1972 محمداود پسر کاکای ظاهرشاه با کودتای نظامی، شاه را از قدرت کنار زد، رژیم پادشاهی را لغو اعلان کرد و به جایش نظام جمهوری برقرار ساخت. خودش را رئیس جمهور خواند. محمداود که با شوروی روابط نزدیک داشت و این کودتا را هم توسط عناصر چپی هواداران شوروی در کابل به راه انداخته بود، سال بعد دست به گرفتاری و تعقیب اعضای جریان اسلام گرایی افغانستان کرد. برخی رهبران این جریان را دستگیر و زندانی ساخت. شماری از آن ها مانند: برهان الدین ربانی، گلبدین حکمتیار، احمد شاه مسعود و دیگران به پاکستان فرار کردند. پاکستان به خصوص ارتش و سازمان اطلاعات ارتش (ISI) از این پناهندگان اسلامی مخالف حکومت محمد داود پذیرایی کرد. در واقع این نقطه آغاز سیاست تهاجمی پاکستان علیه کابل بود.

نخستین جنگ را پاکستان علیه حکومت محمداود توسط جریان اسلامی در جون 1975 در برخی مناطق افغانستان، چون: لغمان و پنجشیر به راه انداخت. اگر چه این جنگ نتیجه نداشت و حکومت داودخان آن را سرکوب کرد، اما جریان اسلامی تحت فشار بیشتر قرار گرفت و بر شمار پناهندگان و فراریان این جریان به پاکستان افزوده شد. در واقع یک نیروی مخالف حکومت کابل در اختیار پاکستان قرار گرفت و پاکستان در سال های بعد که چپی های مورد حمایت شوروی در کابل قدرت را به دست گرفتند و شوروی در آخر سال 1979 به افغانستان حمله نظامی کرد، از این نیرو علیه دولت افغانستان بگونه تهاجمی استفاده کرد.

فرصتی که برای پاکستان در مورد سیاست خارجی اش در رابطه به افغانستان پس از سال 1979 ایجاد شد، فرصت طلایی بود. پاکستان از این فرصت حد اکثر استفاده را برد. نه تنها سیاست واکنشی خود را علیه کابل به سیاست تهاجمی و تعرضی تبدیل کرد، بلکه به عنوان دوست امریکا و غرب و به عنوان دولتی در خط مقدم جبهه با شوروی و کمونیزم، به قدرت اتمی تبدیل شد. ارتش نیرومند نظامی را شکل داد و از تمام این فرصت ها در مقابله و دشمنی با هند استفاده کرد.

پاکستان تا قبل از 1979 که سیاست واکنشی بر سر موضوع دیورند در برابر دولت افغانستان داشت و شاید تنها در مذاکرات و در این موضع واکنشی خود به حل

مشکل دیورند، قانع می شد. اما پس از 1979 و حالا تنها به این موضوع قانع نمی شود. حتی برخی ها در پاکستان می پندارند که دیورند یک موضوع تمام شده است و افغانستان نمی تواند کاری در مورد آن انجام دهد. البته در ظاهر ممکن است چنین تلقی را برخی پاکستانیها داشته باشند، ولی در خفا اسلام آباد از ادعای افغانستان بر سر دیورند نگرانی و نارضایتی دارد. پاکستانی ها بعد از 1979 این نگرانی را هر چند نه بصورت بسیار علنی و صریح نشان دادند. مثلاً وزیر خارجه پاکستان زین نورانی در هنگامی که توافقنامه مذاکرات غیر مستقیم ژنو میان کابل و اسلام آباد با ضمانت مسکو و واشنگتن در سال 1988 امضا می شد، در آخرین زمان امضا از لزوم به رسمیت شناختن خط دیورند توسط افغانستان سخن گفت. "دیه گوکوردوز" نماینده ملل متحد سپس می گوید که من تعجب کردم که پاکستان چگونه از دولتی می خواهد خط دیورند را به رسمیت بشناسد که حتی حاضر نشد تا بصورت مستقیم با آن دولت به این دلیل که غیر قانونی و دست نشانده است، مذاکره کند.

پاکستانی ها در زمان حکومت طالبان نیز از ملا عمر رهبر طالبان که در قندهار بود بصورت مخفیانه تقاضای شناسایی خط دیورند را کردند. وحید مزده از کارمندان ارشد وزارت خارجه طالبان به من گفت که پاکستانیها به حدی ملاعمر را زیر فشار این تقاضای خود قرار داده بودند که ملاعمر از وزیر خارجه خود در کابل خواست که تمام اسناد و اوراق دیورند را به قندهار بیاورد و برای من توضیح دهد که این دیورند چه است؟ وقتی وزیر خارجه اوراق و اسناد دیورند را به ملا عمر به قندهار برد، پس از کسب معلومات در مورد دیورند، به پاکستانیها گفت که تا وقتی طالبان تمام افغانستان را تصرف نکنند و بر تمام مخالفین خود غالب نشوند، در مورد دیورند با پاکستان صحبت نمی کند. وحید مزده می گوید که بعد از آن پاکستانیها در این مورد با ملاعمر زیاد بحث نکردند و تقاضای خود را مسکوت گذاشتند.

یکی دیگر از دلایلی که پاکستان می خواهد تا موضوع دیورند را با افغانستان از طریق پذیرش مجدد توافق نامه دیورند توسط پارلمان و حکومت افغانستان حل و فصل کند، به دشمنی اش با هند بر می گردد. هند به حیث دشمن سنتی پاکستان و با گذشته سه بار جنگ میان طرفین، از اختلاف افغانستان بر سر دیورند با پاکستان برای تحت فشار گذاشتن و تضعیف پاکستان استفاده می کند. دهلی جدید می خواهد که پاکستان در مرزهای غربی اش با افغانستان درگیر دعوا و منازعه دائمی باشد تا توانایی اش در رقابت و خصومت با هند کاهش و تضعیف یابد. هند حتی بر سر دوام منازعه دیورند در افغانستان سرمایه گذاری داشته است و بخشی از بودجه وزارت اقوام و قبایل افغانستان را بصورت مخفیانه می پردازد. از این جهت است که پاکستان می خواهد تا به اختلاف دیورند با افغانستان نقطه پایان گذاشته شود.

این واقعیت ها نشان میدهد که پاکستان با وجودی که افغانستان را بسیار ناتوان تر از آن می بیند که در مورد دیورند کاری کرده بتواند، اما نگرانی دارد و بسیار علاقمند است تا افغانستان بصورت رسمی و با فیصله پارلمان خود از ادعا بر سر دیورند صرف نظر کند.

اگر افغانستان با پاکستان بر سر طالبان وارد مذاکره‌ای شود که نتیجه بخش باشد و پاکستان را قانع و راضی سازد که از حمایت طالبان دست بردارد و به صلح همکاری کند، یکی از مسایل مهم بر سر میز مذاکره همین دیورند است. باید در این مورد با پاکستان وارد یک معامله شود. هم چنان مسایل دیگر نیز میان طرفین در میز مذاکره می‌تواند وجود داشته باشد. این مسایل شامل خواست‌ها و منافع هر دوطرف می‌شود. پاکستان و افغانستان هر کدام شان دارای منافع و اهداف متقابل هستند که می‌تواند بر سر میز مذاکره مورد بحث قرار گیرد و از راه بده و بستن و تعامل سیاسی به نتیجه برسند. خواست‌ها و مطالبات پاکستان از افغانستان این مسایل است:

- 1- انصراف افغانستان از منازعه دیورند و شناخت مرز دیورند به عنوان مرز دو کشور.
 - 2- کاهش مناسبات نزدیک کابل با دهلی نو در پرتو آگاهی و نظارت پاکستان
 - 3- ایجاد خط ترانزیت و دسترسی بلا مانع پاکستان به منابع انرژی و بازار آسیای میانه از طریق افغانستان.
 - 4- تضمین دسترسی به منابع مشترک آبی افغانستان.
 - 5- مشارکت بلامانع در برنامه‌های بازسازی و بازار افغانستان.
 - 6- اقتدار دولت دوست در کابل برهبری و محوریت پشتون‌ها و ایجاد روابط نزدیک و دوستانه میان کابل و اسلام‌آباد.
- افغانستان نیز منافع ملی بسیاری در پاکستان دارد. افغانستان بدون دسترسی به آن منافع از ثبات سیاسی، عدالت اجتماعی، پیشرفت اقتصادی، اقتدار نظامی، آرامش و امنیت محروم میماند. این منافع عبارتند از:
- 1- دسترسی آسان و بلامانع افغانستان به راه بحری از طریق بنادر کراچی و گوادر با ایجاد راه آزاد ترانزیت از افغانستان تا آن بنادر.
 - 2- تخصیص زمین مورد نیاز به افغانستان در بندرکراچی و گوادر جهت ایجاد تسهیلات صادرات و واردات اموال، امتعه و تمام تولیدات زراعتی و صنعتی داخلی و خارجی.
 - 3- پرهیز از هر گونه دخالت در امور داخلی افغانستان.
 - 4- جلوگیری از فعالیت خرابکارانه مخالفین مسلح دولت افغانستان در خاک پاکستان.
 - 5- تحویل مخالفان مسلح، مجرمین جنایی، قاچقچیان مواد مخدر و تمام افراد و حلقه‌های مافیایی اتباع کشور افغانستان به دولت افغانستان.
 - 6- ایجاد خط و یا دهلیز ترانزیت و دسترسی آزاد و بلامانع تاجران افغانستان در صدور و ورود اموال و محصولات زراعتی و صنعتی از طریق پاکستان به کشور هند.
- 6- بیژن عمرانی و فرنک لیدوچ در مورد قانونی بودن خط دیورند هر دو موضع پاکستان و افغانستان را بررسی کرده‌اند. آنها به این باور اند که هدف اصلی انگلیس در آن وقت در این موافقت فقط تعیین و تعریف از این سرحد به خاطر

حوزه نفوذ یک دیگر بوده است. و هدف انگلیس سرحد بین المللی نبوده، وقتی مرزهای شمالی کشور تعیین شد کلمه border مرز بکار رفته بود اما در مورد خط دیورند کلمه Frontier سرحد بکار برده شده بود. اگر مسئله دیورند در مذاکرات با پاکستان صورت بگیرد آیا این نوع استدلال با در نظر داشت حضور کشور های منطقه در مذاکرات جدی گرفته خواهد شد؟

پاسخ:

یکی از دلایل افغانستان در مورد دیورند همین است که گفته می شود. یعنی افغانستان ادعا می کند که توافقنامه دیورند بر سر قلمرو نفوذ هند برتانوی و شاه افغانستان بوده، نه بر سر تعیین مرز بین المللی. اما هیچگاه در هیچ دور زمانی این ادعا جدی گرفته نشده و در آینده هم جدی گرفته نمی شود. زیرا: نخست؛ این ادعا را افغانستان در طول 67 سال به عنوان یک سند و شاهد نتوانسته بر سر دیورند استفاده کند و بر مبنای آن موضوع دیورند را به عنوان یک حق خود وارد بحث رسمی نهاد های بین المللی بسازد. دوم؛ عملاً توافقنامه دیورند مرز رسمی و بین المللی میان دو کشور است. این را تمام کشور های دنیا به رسمیت شناخته اند. در عمل نیز افغانستان این خط را سرحد رسمی دو کشور میدانند و هیچ گونه اقدامی از سوی افغانستان صورت نگرفته که دلالت به تردید عملی این مرز داشته باشد. سوم؛ بریتانیا به عنوان کشوری که در زمان تسلط بر هند این مذاکره را انجام داد و این توافق را با عبدالرحمن شاه افغانستان کرد، هیچگاه مطرح نکرده که این مرز رسمی و بین المللی افغانستان و پاکستان نیست و یا آن را نمی شناسد. بلکه همیشه گفته که مرز دیورند مرز رسمی و بین المللی افغانستان و پاکستان است. چهارم؛ اینکه در توافق نامه کدام واژه به کار رفته و به معنی سرحد رسمی دو کشور می تواند باشد یا نه، اما مذاکره بر سر مرز دیورند یگانه مذکره ای است که دولت افغانستان این مذاکره را در زمان پادشاهی عبدالرحمن خان یک ماه در کابل ادامه داد تا این توافق حاصل شد. به این معنی که توافق دیورند بر سر مرز جنوب و شرق افغانستان یگانه توافقی است که در نتیجه مذاکره با جانب افغانی و سهم و نقش حکومت افغانستان بوجود آمد؛ در حالی که مرز های غربی و شمالی را روسیه تزاری و بریتانیا بدون نقش و حضور افغانستان تعیین کردند.